

## تأثیر اقامتگاه زوج در فرآیند دادرسی؛

### با نگاهی به قانون جدید حمایت خانواده

(نقد و بررسی دادنامه مورخه ۱۳۹۰/۶/۲۷)

شعبه اول دادگاه عمومی (حقوقی) نوشهر)

محمدتقی عباسی اندواری<sup>۱</sup>

#### چکیده

ازدواج اساس خانواده و خانواده اساس اجتماع است. حفظ کیان و بقای خانواده، حائز اهمیت است. اختلاف و انشقاق، موجب تزلزل اساس سازمان حقوقی خانواده می‌گردد، و از جمله آثار آن طرح پرونده‌های ویژه خانواده در محاکم می‌باشد. یکی از مباحث حقوقی - قضایی، در روابط زوجین، موضوع اقامتگاه است. به طور معمول، اقامتگاه شخص معلوم است. لکن ممکن است اقامتگاه شخص مجهول باشد. در بعضی از دعاوی طلاق که از ناحیه زوجه اقامه شده، آدرس خوانده (زوج)، در دادخواست، مجهول‌المکان معرفی می‌گردد. و محاکم خانواده امر ابلاغ را از طریق نشر آگهی انجام داده، و پس از تشکیل جلسه دادرسی و رسیدگی به موضوع، مبادرت به صدور حکم غیابی نموده، با این منظر معرفی آدرس مجهول‌المکان بودن زوج، تبعات سوء را به دنبال داشته است. مقنن با تصویب تبصره ماده ۸ قانون جدید حمایت خانواده، ادعای صدق خواهان

<sup>۱</sup> نویسنده‌ی مسئول - کارشناس ارشد حقوق خصوصی و قاضی دادگستری

را ضعیف انگاشته و با قید لزوم «اعلام آخرین اقامتگاه خواننده» و سپس «تحقیق و تصمیم گیری» دادگاه به طرق مقتضی، درصدد ارائه راهکار مناسب، رفع تبعات سوء برآمده است.

**واژگان کلیدی:** اقامتگاه، مجهول المکان، حکم صادره غیابی، تحقیق و تصمیم گیری، رفع تبعات سوء

### مقدمه

عقد نکاح مثل سایر عقود بر مبنای اراده مشترک طرفین تشکیل می‌گردد؛ اما تشریفات مربوط به اجرای خطبه عقد و موضوع تزویج زن و مرد آن را از سایر عقود متمایز می‌سازد. در اثر وقوع عقد نکاح، اساس خانواده شکل می‌گیرد. روابط حاکم بر سازمان حقوقی خانواده در نوع خود، حائز اهمیت بوده و از ظرافت‌های ویژه در زمینه‌های مختلف برخوردار است. بی تردید استحکام روابط خانوادگی و تقویت بنیان سازمان خانواده در جامعه انعکاس مثبت خواهد داشت؛ اما انشقاق و اختلاف در روابط میان زوجین، موجب تزلزل کانون خانواده بوده، در همین راستا، موضوع انحلال نکاح و درخواست طلاق، بخشی از پرونده‌های ویژه خانواده در محاکم را شامل می‌شود. مقاله پژوهشی حاضر، ناظر به اعلام مجهول المکان بودن خواننده در دادخواست طلاق می‌باشد، که بعضاً مورد سوء استفاده قرار گرفته است. با وجود این، تحولات جدیدی در امر قانونگذاری صورت گرفته و راهکار نوینی از سوی مقنن به منظور جلوگیری از سوء استفاده وضع شده است، که در این مقاله مورد اشاره خواهد گرفت اگر چه رأی صادره غیابی قبل از حاکمیت قانون جدید صادر شده است.

متن دادنامه‌های صادره

قبل از بررسی رأی دادگاه نخستین، ابتدا متون رأی دادگاه بدوی و نیز متن رأی دادگاه تجدید نظر مبنی بر نقض رأی دادگاه نخستین، عیناً آورده می‌شود. سپس مورد ارزیابی، و تحلیل قرار می‌گیرد:

متن دادنامه شماره ..... با شماره پرونده ..... صادره از شعبه اول دادگاه عمومی (حقوقی) نوشهر:

«در خصوص دعوی آقای ..... به وکالت از خانم ..... به طرفیت آقای ..... به خواسته طلاق بدین توضیح که وکیل خواهان اظهار نموده موکله حسب تصویر سند نکاحیه پیوست پرونده به عقد شرعی و قانونی خوانده در آمده که ثمره آن دو فرزند مشترک به اسامی ..... بوده که زوج زندگی مشترک را ترک و از پرداخت خرجی و نفقه امتناع که صدور حکم به شرح خواسته مستدعی که با توجه به دادخواست تقدیمی و ارائه مستندات دعوی از سوی وکیل خواهان و تصویر سند نکاحیه و شهادت شهود و عدم حضور خوانده در جلسه دادرسی با وصف انتشار آگهی در جراید و اینکه مساعی داوران در اصلاح ذات البین به نتیجه ای نرسیده، دادگاه دعوی خواهان را وارد دانسته و مستنداً به ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی مبادرت به صدور گواهی عدم امکان سازش به منظور طلاق خلعی نموده و به زوجه اختیار می‌دهد به یکی از محاضر رسمی کشور مراجعه و نسبت به مطلقه نمودن خویش اقدام و راجع به حقوق مالی مشار الیها لازم به توضیح است که مهریه جداگانه اقدام شده و نفقه و جهیزیه بذل و فرزندان مشترک کبیر بوده و حضانت به خودشان واگذار که تحت سرپرستی هر یک از والدین قرار گرفته و اعتبار گواهی صادره سه ماه از تاریخ ابلاغ بوده و رأی صادره غیابی و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل واخواهی در همین شعبه می‌باشد.»

محکوم علیه (زوج) نسبت به دادنامه صادره غیابی فوق، مبادرت به دعوی و اخواهی نموده و در لایحه دفاعیه خود اظهار داشته؛ و اخوانده همسر رسمی و دائمی وی بوده و مدتی است که در زندگی مشترک، دچار اختلاف گردیده و زندگی مشترک را ترک نموده و علیرغم دادنامه شماره ..... صادره از شعبه نهم دادگاه خانواده کرج مبنی بر الزام به تمکین، زوجه از بازگشت به زندگی مشترک امتناع ورزیده و آدرس واقعی در وکالتنامه را لاک گرفته‌اند و در روستایی در شمال کشور با نام چلندر را به عنوان اقامتگاه خود اعلام و آدرس وی را مجهول‌المکان اعلام و بدون ارائه هیچگونه دلیل و با معرفی شهود که شرایط شهادت را نداشته‌اند اقدام به اقامه دعوی علیه ایشان نموده است. و اخواه ضمن اشاره مجدد به سال‌ها زندگی مشترک، اظهار داشته زوجه از محل اقامت او مطلع بوده و دادگاه نیز صلاحیت رسیدگی نداشته لذا تقاضای نقض دادنامه صادره و صدور قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه خانواده کرج را خواستار شده است. شعبه اول دادگاه عمومی (حقوقی) نوشهر، در مقام رسیدگی به دعوی و اخواهی، دعوی و اخواه (زوج) را وارد ندانسته و طی دادنامه شماره ..... از پرونده شماره ..... حکم به بطلان دعوی و اخواهی و اخواه را صادر نموده است. سپس محکوم علیه نسبت به دادنامه مذکور تقاضای تجدید نظر خواهی نموده است.

متن دادنامه شماره ..... با شماره ..... شعبه یازدهم دادگاه تجدید نظر

استان مازندران:

«در خصوص تجدید نظر خواهی آقای ..... از دادنامه شماره ..... صادره از شعبه اول دادگاه عمومی (حقوقی) نوشهر که نتیجه آن در مقام تأیید رأی غیابی شماره ..... اصداری از آن دادگاه می‌باشد به موجب رأی یاد شده گواهی عدم امکان سازش فیما بین زوجین جهت اجرای صیغه طلاق صادر شده است. اگر چه مطالبی در پرونده وجود دارد که می‌باید دادگاه بدوی قبل از صدور رأی و نیز در هنگام رسیدگی به دعوی و اخواهی به آن توجه و دقت لازم به

عمل می‌آورد که ذیلاً به طور خلاصه به آن اشاره می‌شود: ۱- ذیل گزارش اداره بهزیستی شهرستان نوشهر مندرج در صفحه ۲۱ پس از مصاحبه با زوجه اعلام نمود نکته مهمی در زندگی زناشویی مشترک زوجین بوده که زوجه آن را مطرح نمود؛ ۲- در دادخواست تقدیمی نشانی زوجه شهرستان نوشهر- روستای چلندر تعیین ولی شهودی که زوجه برای اثبات ادعای خود معرفی نمود، در شهر جدید هشتگرد سکونت داشته‌اند که چگونگی موضوع شایستگی تعمق و تدقیق داشته است؛ ۳- خواهان در دادخواست نام دو فرزند یکی دختر ۱۷ ساله و دیگری پسر ۱۲ ساله که پیرامون حضانت و ملاقات فرزند ۱۲ ساله تصمیمی اتخاذ نشده و در چنین وضعیت برای احراز قضیه لازم بود از آنان تحقیق می‌شد؛ ۴- با اندک تأمل در دادخواست و خواهی و ضمائم پیوست در می‌یابیم که نشانی زوج در شهرستان کرج بوده که زوجه برای گمراهی دادگاه و تحصیل رأی نشانی زوج را مجهول‌المکان اعلام نمود که مفاد دادنامه‌های شماره ..... که تصویر آن در صفحه ۲۱ و ۲۲ پرونده پیوست گردید مطالب یاد شده را تصدیق می‌نماید زیرا زوجه ..... به موجب دادنامه شماره ..... صادره از شعبه نهم دادگاه عمومی خانواده کرج همین دعوی را مطرح و منتهی به صدور رأی بر بی حقی شده است و نیز زوج به موجب دادنامه شماره ..... دعوی تمکین مطرح و منتهی به صدور حکم بر محکومیت زوجه به تمکین از زوج شده است. و خواه با ارائه مدارک و مستندات به صلاحیت دادگاه ایراد و در هنگام صدور رأی و خواهی با التفات به تعیین نشانی خواننده دعوی و نیز ارائه مدارک و دادنامه‌ها بر اساس قانون حاکم دادگاه مصدر رأی صلاحیت رسیدگی نداشته است بنابراین ضمن نقض رأی تجدید نظر خواسته قرار عدم صلاحیت به صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی (خانواده) شهرستان کرج صادر می‌گردد. این رأی ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل فرجام خواهی در دیوان عالی کشور می‌باشد».

با عنایت به دادنامه‌های یاد شده، مباحثی از قبیل: مجهول‌المکان بودن اقامتگاه زوج؛ صلاحیت دادگاه صالح؛ موضوع اعتبار امر قضاوت شده؛ ارجاع امر به داوری؛ گواهی عدم سازش؛ نحوه استناد، استدلال و انشاء رأی و ... قابل طرح و بررسی خواهد بود لکن با لحاظ شرایط

مربوط به تدوین مقاله و رعایت اختصار، در این پژوهش موضوع اقامتگاه در روابط زوجین از جمله معلوم نبودن اقامتگاه زوج که منشأ صدور رأی غیابی دادگاه نخستین بوده، مورد بررسی و تحلیل خواهد گرفت.

## ۲- مختصری از قواعد عمومی راجع به اقامتگاه در روابط زوجین

نظر به اینکه یکی از مباحث مربوط به روابط حقوقی زوجین، موضوع اقامتگاه بوده و اعلام مجهول مکان بودن زوج، از ناحیه زوجه، در فرآیند دادرسی و در نهایت صدور دادنامه غیابی یاد شده تأثیر داشته، بنابراین ابتدا موضوع قواعد عمومی اقامتگاه در روابط زوجین مورد اشاره قرار می‌گیرد.

### ۲-۱- مفهوم اقامتگاه

اقامتگاه در لغت، به جایی گویند که شخص در آنجا اقامت و سکونت می‌گزیند.<sup>۱</sup> در اصطلاح حقوق، محلی که بتوان از آنجا به عنوان جایگاه زندگی و امور مهمه هر شخص تعبیر کرد اقامتگاه گفته می‌شود.<sup>۲</sup> و مکان در لغت از ریشه «کون» به معنای جای، جایگاه، جای باش و محل است. در فقه و حقوق نیز به جایگاهی گویند که یک تصرف حقوقی در آنجا وقوع یافته، یا چیزی در آن قرار داشته باشد، مانند خانه، اتاق، ودیعت گاه، پناهگاه، و...<sup>۳</sup> و در مقابل چنانچه اقامتگاه شخص معلوم و معین نباشد گفته می‌شود اقامتگاه شخص، ناشناخته، و مجهول است. بنابراین ماده ۱۰۰۲

<sup>۱</sup>. انصاری، مسعود- طاهری، محمدعلی، ۱۳۸۸، ۱۵، **انشنامه حقوق خصوصی**، جلد اول، تهران، انتشارات جنگل- جاودانه، چاپ سوم، ص ۴۰۰.

<sup>۲</sup>. همان

<sup>۳</sup>. همان، جلد سوم، ص ۱۹۵۴.

قانون مدنی در تعریف اقامتگاه می‌گوید: «اقامتگاه هر شخص عبارت از محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور نیز در آنجا باشد. اگر محل سکونت شخصی غیر از مرکز مهم امور باشد مرکز مهم او اقامتگاه محسوب است ...» پس اصل این است که اقامتگاه هر شخص، مرکز امور مهم امور او است. از این رو، سؤال این است که مرکز مهم امور شخص یعنی چه؟ در تعریف مرکز مهم امور شخص می‌توان گفت؛ مرکز مهم امور جایی است که منافع و فعالیت شخص در آنجا متمرکز می‌باشد. ممکن است شخص در مکانی سکنی داشته ولی مرکز مهم امور او جای دیگر باشد، چنان که در کرج سکنی داشته لیکن محل کار و فعالیت اقتصادی و منافع او در تهران باشد، در این صورت اقامتگاه و مرکز مهم امور او تهران است نه محل سکونت وی یعنی کرج.<sup>۱</sup> بنابراین اقامتگاه شخص حقیقی محلی است که مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد و در صورت جدایی محل سکونت از مرکز امور مهم، مرکز امور او اقامتگاه محسوب می‌شود، و مقنن از آن حیث به طور مستقل مرکز امور مهم را ذکر نکرده و آن را مقید به محل سکونت کرده است که تمامی افراد دارای مراکز امور مهم نیستند و یا مراکز امور مهم متعدد دارند که از این طریق خواسته است زمینه را برای بیان پذیرش اقامتگاه واحد (ماده ۱۰۰۳ ق.م.م) مشخص کند.<sup>۲</sup>

شوریه‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

## ۲-۲- اقامتگاه زوجه

<sup>۱</sup>. صفایی، سید حسین - قاسم زاده، سید مرتضی، ۱۳۹۰. **اشخاص و محجورین**، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ هفدهم، ص ۱۲۳.

<sup>۲</sup>. انصاری، مسعود - طاهری، محمدعلی، منبع قبلی، ص ۴۰۱.

نظر به اینکه زن شوهر دار، به طور معمول در منزل شوهر زندگی می کند، در واقع اقامتگاه و مرکز مهم امور او خانه شوهر است؛ از این رو در بحث مربوط به اقامتگاه زوجه، اصل بر تبعیت اقامتگاه شوهر است، که از آن به عنوان اقامتگاه اجباری<sup>۱</sup> تعبیر می شود (صدر ماده ۱۰۰۵ ق.م)؛ اما مواردی وجود دارد که از اصل تبعیت اقامتگاه شوهر مستثنی است، وزن دارای اقامتگاه مستقل خواهد بود. پس مواردی که زن دارای اقامتگاه شخصی علیحده می باشد، عبارت است از:

۱- زمانی که زوج به موجب شرط ضمن عقد نکاح، اختیار تعیین منزل را به زن داده باشد (ماده ۱۱۱۴ ق.م).

۲- در موردی که زوجه، پس از وقوع نکاح و با رضایت شوهرش مسکن جداگانه اختیار کرده باشد (ماده ۱۰۰۵ ق.م).

۳- در صورتی که زوجه با اجازه محکمه، مسکن علیحده اختیار کرده باشد (ماده ۱۰۰۵ ق.م).

۴- در صورتی که بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد، می تواند مسکن علیحده اختیار کند. (ماده ۱۱۱۵ ق.م) و چنانچه محل سکونای زن به تراضی طرفین معین نشود، دادگاه با جلب نظر اقربای نزدیک طرفین و چنانچه اقربائی نباشد خود محکمه محل مورد اطمینانی را برای اقامت او معین خواهد کرد. (ماده ۱۱۱۶ ق.م)

لازم به ذکر است مفاد مواد ۱۰۰۶، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶ ق.م، در واقع به نوعی ابهام موجود در ماده ۱۰۰۵ ق.م را رفع نموده، اگر چه بخش هایی از عبارات مواد یاد شده حسب مورد جنبه تکرار دارد. بعضی از نویسندگان معتقدند، قانونگذار با مقدر نمودن اختیار اقامتگاه توافقی زوجه به اذن شوهر و یا به حکم دادگاه، کوشیده ابهامات ماده ۱۰۰۵ ق.م را برطرف نماید؛ اما این حکم هرگز نیاز جامعه امروزی از قبیل اقامتگاه زنی که مدیر عامل شرکت یا رئیس بیمارستان یا استاد دانشگاه

<sup>۱</sup> نوع دیگر از اقامتگاه، اقامتگاه انتخابی یا قراردادی است، اگر طرفین ضمن قراردادی، محلی غیر از اقامتگاه حقیقی خود را انتخاب کرده باشند، آن را اقامتگاه انتخابی می نامند. (م ۱۰۱۰ ق.م؛ م ۷۸ ق.آ.د.م)



بوده را برآورده نمی‌سازد و می‌گویند این ماده در تعیین اقامتگاه زن شوهردار اطلاق دارد و ماده ۱۰۰۶ ق.م در مورد زن شوهردار صغیره یا محجور، ماده ۱۰۰۵ ق.م را تخصیص نمی‌دهد.<sup>۱</sup>

یکی دیگر از نکات مرتبط با بحث اقامتگاه زوجه، اقامتگاه زن قبل از رفتن به خانه شوهر است، که در این زمینه نص صریحی در قانون مدنی پیش بینی نشده است. با وجود این می‌توان گفت اقامتگاه زن در این مورد جدا از اقامتگاه شوهر است؛ زیرا: اولاً زن هنوز در خانه پدرش سکونت دارد و مرکز مهم امور او خانه پدر است؛ ثانیاً با توجه به ملاک ماده ۱۰۰۵ ق.م شوهرش به طور ضمنی بر این امر رضایت دارد؛ ثالثاً اصل عملی استصحاب مؤید این نظر است؛<sup>۲</sup> به علاوه این موضوع مورد پذیرش عرف نیز می‌باشد.

مطلب دیگر درباره اقامتگاه زن ناشزه است. از نظر فقهای امامیه، متابعت در سکنی بر زوجه لازم است و در صورت تخلف ناشزه محسوب می‌شود مگر این که انتخاب مسکن برای زن در ضمن عقد شرط شده باشد.<sup>۳</sup> پس در صورتی که همسر زندگی مناسب شأن زوجه را فراهم کرده، باید اطاعت کند و به خانه او برود و الاً ناشزه محسوب می‌شود.<sup>۴</sup>

نویسندگان حقوقی درباره اقامتگاه زن ناشزه اختلاف نظر دارند؛ بعضی از حقوقدانان معتقدند اقامتگاه زن ناشزه که خانه شوهر را ترک و در منزل دیگری مانند پدر، برادر، یا یکی از خویشاوندان خود سکونت کند، تابع اقامتگاه شوهر نیست. به نظر بعضی دیگر از حقوقدانان اگر شوهر عدم رضایت خود را به ماندن زن در خانه پدر اعلام کرده و زوجه بدون اینکه حق تعیین مسکن به موجب قرارداد داشته باشد به سکونت خود در خانه پدر ادامه دهد، ناشزه محسوب می‌شود و چنان که گفته شد، اقامتگاه قانونی زن ناشزه نمی‌تواند جدا از اقامتگاه شوهر باشد.<sup>۳</sup> نظریه

<sup>۱</sup>. انصاری، مسعود- طاهری، محمدعلی، منبع قبلی، ص ۴۰۲

<sup>۲</sup>. صفایی، سید حسین - قاسم زاده، سید مرتضی، منبع قبلی، ص ۱۲۴

<sup>۳</sup>. مجموعه آرای فقهی - قضایی در امر حقوقی، جلد چهارم (نکاح ۲)، قم، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، ۱۳۸۱، ص ۱۹۸

<sup>۴</sup>. همان، ص ۱۶۰- همچنین بنگرید ص ۱۶۶-۱۹۵-۱۹۶ و ... منبع مذکور

اخیر مطابق با اصول حقوقی به نظر می‌رسد. بر طبق رویه قضایی، زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند، سکنی نماید مگر اینکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد (ماده ۱۱۱۴ ق.م) و یا آن که بودن زن و شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد و طبق مستفاد و مفهوم قسمت اخیر از ماده ۱۱۱۵ ق.م در مواردی که زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکنی نماید اگر امتناع کند و به منزل شوهر نرود، مستحق نفقه نبوده و ناشزه محسوب می‌شود.

نکته بعدی در مورد اقامتگاه زن محجور است که مستنبط از (ماده ۱۰۰۶ ق.م) اقامتگاه زن محجور همان اقامتگاه ولی یا قیم او است.

### ۳- بررسی اقامتگاه زوج در فرآیند دادرسی

#### ۳-۱- تعیین اقامتگاه زوج

چنانچه اقامتگاه زوج، معلوم و مشخص باشد، موضوع تابع قواعد عمومی اقامتگاه است که خلاصه مباحث آن گذشت. البته در دعاوی که زوجه به عنوان مدعی بوده و زوج محجور باشد، مقررات ماده ۱۰۰۶ ق.م حاکم خواهد بود. مع الوصف تعیین اقامتگاه در جریان دادرسی، حائز اهمیت می‌باشد؛ از این رو به موجب ماده ۵۱ ق.آ.د.م خواهان می‌بایست اقامتگاه خوانده را در دادخواست اعلام نماید. و تبصره ۱ ماده مذکور در بیان علت تعیین اقامتگاه می‌گوید: «اقامتگاه باید با تمام خصوصیات از قبیل شهر، روستا، و دهستان و خیابان به نحوی نوشته شود که ابلاغ به سهولت ممکن باشد». بنابراین مطابق ماده ۱۱ ق.آ.د.م زوجه باید دعاوی ناشی از عقد نکاح که جنبه مالی ندارد از قبیل درخواست طلاق را در محل اقامت زوج اقامه بنماید، لکن در مورد دعاوی مالی ناشی از اختلافات خانوادگی مثل مطالبه مهریه، مقررات ماده ۱۳ ق.آ.د.م حاکم خواهد بود.

در دعاوی ناشی از طلاق، که از سوی زوجه علیه زوج اقامه می‌شود، اصل بر اقامتگاه شوهر است بنابراین، به جز در موارد استثناء که برای زوجه، مسکن علیحده مفروض بوده از جهاتی می‌توان گفت: نشانی و اقامتگاه دو طرف (زوجین) یک مکان خواهد بود؛ لکن در زمان طرح و اقامه دعوی زوجه، این موضوع مورد توجه قرار نمی‌گیرد. البته یکی از دلایل می‌تواند ناشی از اختلاف در روابط زناشویی و سپس جدایی محل سکونت زوجه از زوج باشد. با وجود این، چنین دلیلی نمی‌تواند توجیهی بر وضعیت و شرایطی که زن ناشزه است، باشد. و همانگونه که در زمان تقدیم دادخواست، دادگاه صلاحیت رسیدگی به موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ به علاوه به منظور جلوگیری از تبعات سوء در مورد اقامتگاه مجهول، نیز باید دقت لازم را انجام بدهد، و حال آنکه دادنامه صادره از شعبه اول دادگاه عمومی (حقوقی) نوشهر، حکایت از عدم توجه به موضوع یاد شده دارد.

به موجب ماده ۱۲ قانون جدید حمایت خانواده، مقنن مقرر نموده: «در دعاوی و امور خانوادگی مربوط به زوجین، زوجه می‌تواند در دادگاه محل اقامت خوانده یا محل سکونت خود اقامه دعوی کند مگر در موردی که خواسته مطالبه مهریه غیر منقول باشد». لکن نکته قابل ذکر عبارت از این است که، سکونت جایی است که شخص در آن زندگی می‌کند، و اقامتگاه زوجه به تبعیت از اقامتگاه شوهر اجباری است. از این رو قید «محل سکونت خود» در ماده فوق اطلاق دارد و این اطلاق شامل سکونت زن در شرایطی که ناشزه است و نیز سکونت زن در مواردی که مسکن علیحده دارد، خواهد بود پس موضوع «محل سکونت خود» در ماده یاد شده، به دقت تنظیم نشده در نتیجه ماده مذکور از این جهت دارای ابهام بوده و ممکن است مورد سوء استفاده قرار گیرد.

از آنچه که گفته شد، چنانچه زوجه نتواند نشانی خواننده را در دادخواست معین نماید و یا پس از اخطار رفع نقص از تعیین نشانی خواننده اعلام ناتوانی کند، تا قبل از تصویب قانون جدید حمایت خانواده، قانگذار چنین وضعیتی را مانع فرآیند دادرسی ندانسته، و خواهان (زوجه) می-توانسته مجهول‌المکان بودن زوج را در دادخواست قید نموده تا از طریق آگهی در روزنامه، امر ابلاغ انجام شود (ماده ۷۳ ق.آ.د.م).

این مقاله، در صدد بیان پیشینه و سیر تحولات قانونگذاری درباره موضوع اعلام مجهول‌المکان بودن خواننده نیست، اما با تصویب ماده ۷۳ ق.آ.د.م علیرغم اینکه در دعای ویژه خانواده، رعایت تشریفات قانون آیین دادرسی مدنی الزامی نبوده (ماده ۱ قانون سابق حمایت خانواده) لکن محاکم پس از وصول دادخواست، مبادرت به نشر آگهی از طریق مطبوعات می‌نموده، کما اینکه دادنامه غیابی صادره شعبه اول دادگاه عمومی (حقوقی) نوشهر، بر همین مبنا صادر شده است.

با توجه به مراتب مذکور، دادگاه صادر کننده حکم غیابی، صرفاً به ادعای زوجه مبنی بر مجهول‌المکان بودن زوج، اکتفاء نموده است. اما در چنین مواردی، این احتمال وجود دارد، که خواهان با علم به آدرس واقعی خواننده، وی را مجهول‌المکان اعلام کند، تا از این طریق دادگاه را متقاعد نموده و از طریق نشر آگهی، امر به ابلاغ انجام شود و النهایه پس از رسیدگی مبادرت به صدور حکم بنماید. اگر چه این امر از نظر اخلاقی مذموم بوده؛ لیکن برای چنین ادعایی کذبی و جاهت کیفری شناخته نگردیده است. و با توجه به اینکه تعیین نشانی خواننده وظیفه خواهان است لذا به نظر بعضی از نویسندگان، با اعلام مجهول‌المکان بودن خواننده، دادگاه باید برابر ماده ۷۳ اقدام بنماید.<sup>۱</sup> بعضی دیگر از حقوقدانان با اشاره به اینکه در ماده ۱۰۰ قانون سابق آ.د.م آمده بود «... و بر دفتر دادگاه هم غیر معلوم باشد...» معتقدند حذف این عبارت در ماده ۷۳ محل ایراد است؛ زیرا ممکن است خواهان برای هتک آبرو و اهانت به کسی مخصوصاً خواننده را مجهول‌المکان اعلام کند، در حالی که وی فرد معروفی باشد یا دفتر دادگاه به خاطر سابقه وی در دادگاه، اقامتگاه او را بداند.<sup>۲</sup> اما به نظر بعضی از نویسندگان، در بحث مربوط به ابلاغ برگ‌های اخطاریه از

طریق نشر آگهی در روزنامه، علیرغم عدم تصریح در ماده ۷۳ و شیوه تنظیم آن، معتقدند امر ابلاغ منوط به این است که نشانی مخاطب نه تنها بر خواهان مجهول بوده و مأمور ابلاغ نیز نتواند آن را پیدا کند، بلکه بر دفتر دادگاه نیز مجهول باشد.<sup>۳</sup>

بنابراین نکاتی که در رسیدگی این نوع از دعاوی یعنی اعلام مجهول المکان بودن اقامتگاه زوج در دادخواست‌ها، حائز اهمیت بوده، و قاضی دادگاه مصدر دادنامه مورد بحث آنها را مورد توجه قرار نداده عبارت است از:

- ۱- به نحو معمول، آگهی‌های منتشره در روزنامه‌ها، بعضاً به اطلاع زوج نمی‌رسد و در واقع زوج از طرح دعوی علیه خود، بی اطلاع می‌ماند.
- ۲- دادرس دادگاه، یکی از دلایل وارد دانستن دعوی را، عدم حضور خواننده در جلسه دادرسی با وصف انتشار آگهی قید نموده، که مبین اکتفاء به ادعای خواهان و عدم تحقیق به منظور شناسایی اقامتگاه زوج می‌باشد.
- ۳- صرف ترک منزل، موجب خاصی برای طلاق نیست، بنابراین دادگاه می‌بایست استدلال می‌کرد، آیا ترک منزل به عمد بوده یا خیر و مدت آن چه میزان بوده است و یا اینکه آیا زوجه استحقاق انفاق داشته و ناشزه نبوده، و زوج نفقه ایشان را نپرداخت، و به طور کلی دادنامه مذکور، به سبب دوام زوجیت که منجر به عسر و حرج زوجه گردیده، اشاره ننموده است (مستنبط از تبصره و ماده ۱۱۳۰ ق.م. و حال آنکه رأی دادگاه، باید مستند و مستدل باشد).<sup>۴</sup>
- ۴- دادگاه صادر کننده حکم غیابی، در جریان دادرسی و صدور دادنامه، به تبعات سوء مجهول المکان بودن زوج، توجه نکرده، لکن طبق بند ۳ اصل بیست و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی و قوانین عادی مرتبط، دادگاه می‌بایست برای حفظ کیان و بقای خانواده، اهتمام بنماید.

### ۳-۳- نگاه‌ی به تبصره ماده ۸ قانون جدید حمایت خانواده

از آنچه گفته شد، چنانچه خواهان آدرس خوانده را در دادخواست مجهول‌المکان معرفی نموده، دادگاه امر ابلاغ را از طریق نشر آگهی انجام می‌داد (ماده ۷۳ ق.آ.د.م). اما قانونگذار در تبصره ماده ۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ مقرر نمود:

«هر گاه خواهان خوانده را مجهول‌المکان معرفی کند، باید آخرین اقامتگاه او را به دادگاه اعلام کند دادگاه به طرق مقتضی در این باره تحقیق و تصمیم‌گیری می‌کند».

مقنن با وضع تبصره یاد شده، موضوع تبعات سوء مجهول‌المکان بودن خوانده را مورد توجه قرار داده، و با نوآوری، به نکات اساسی «اعلام آخرین اقامتگاه خوانده» و «تحقیق و تصمیم‌گیری» اشاره نموده، از این رو، محاکم ویژه خانواده، در جهت رعایت موارد مذکور، باید اهتمام و مساعی خود را معمول دارند مع الوصف تا قبل از مقرر فوق، این موضوع در حقوق کشور ما سابقه نداشته است. لازم به یادآوری است، موضوع تبصره ماده ۸ اطلاق دارد و مقید به یکی از زوجین نمی‌باشد بلکه هر یک از زوج یا زوجه که مبادرت به اقامه دعوی بنماید، مشمول تبصره مذکور قرار می‌گیرند.

### ۳-۳-۱- اعلام آخرین اقامتگاه خوانده

مقنن در تبصره ماده ۸ قانون جدید حمایت خانواده، مقرر نموده چنانچه خواهان، خوانده را مجهول‌المکان معرفی کند، باید آخرین اقامتگاه او را اعلام کند؛ از این رو قانون‌گذار، دادگاه را مکلف نموده تا به ادعای خواهان اکتفاء نکند و تکلیف خود را به درستی انجام بدهد، بنابراین دلایلی را که خواهان باید آخرین اقامتگاه خوانده را اعلام نماید، عبارت است از: اولاً، حتی الامکان از معرفی مجهول‌المکان بودن خوانده، اجتناب شود؛ ثانیاً راه تحقیق و شناسایی در دستور

کار دادگاه قرار گیرد؛ ثالثاً چنانچه آخرین اقامتگاه خواننده در دادخواست درج نشود، در واقع دادخواست پذیرفته نخواهد شد مگر اینکه نسبت به آن رفع نقص به عمل آید؛ رابعاً نوآوری و طرق دیگر ابلاغ از قبیل پست، نامبر، پیام تلفنی و ... در قانون جدید پیش بینی شده است (ماده ۹ قانون جدید حمایت خانواده). خامساً احراز صحت ابلاغ نیز جزء اختیارات دادگاه بوده، در نتیجه مقنن حقیقت و واقعیت را بر شکل و قالب کار مقدم دانسته، و به عبارت بهتر، دادگاه خانواده را صرفاً به تبعیت از مقررات آمره محدود نکرده است (مستنبط از قسمت اخیر ماده ۹).

### ۳-۳-۲- تحقیق و تصمیم گیری

مطابق تبصره ماده ۸، هر گاه خواننده مجهول المکان معرفی شود، خواهان باید آخرین اقامتگاه او را اعلام کند، تا دادگاه به طرق مقتضی در این باره تحقیق و تصمیم گیری کند. در واقع قاضی زمانی می تواند واقعیت را تشخیص دهد، که اصحاب دعوی را ملاقات نماید. از این رو، قانونگذار آن را حائز اهمیت دانسته است. به عنوان مثال در پرونده‌ای که زوجه، شوهر خود را مجهول المکان معرفی می نماید؛ اولاً فرض بر زنده بودن زوج بوده؛ و ثانیاً صدور حکم طلاق به نحو غیابی، ممکن است موجب سوء استفاده خواهان قرار گیرد، در نتیجه دادگاه قبل از ورود در ماهیت دعوی و صدور رأی غیابی، باید در جهت شناسایی محل اقامت خواننده تحقیق بنماید. این موضوع در متون فقهی، مورد تاکید فقهای ما قرار گرفته است. در بحث مربوط به عده وفات، اگر اقامتگاه زوج در زمانی در شهر معین بوده و سپس غایب شود، در اجتماعات، مجامع عمومی، بازارها، بیمارستان‌ها، و از محل های مشهور شهر، و صاحبان صنف و حرفه سؤال، جستجو، و تحقیق به عمل می آید.

بنابراین اعلام آخرین اقامتگاه خواننده، در واقع یک گد و مجوز محسوب می شود، تا دادگاه تحقیقات خود را از آخرین مکان و محلی که خواننده در آن اقامت داشته، انجام بدهد. با توجه به آنچه گفته شد، اقداماتی را که دادگاه می تواند در جهت تحقیق و شناسایی مکان زوج انجام دهد، اعم از تحقیق در محل دادگاه، و نیز محل اقامت و مکانی که احتمال حضور خواننده در آن است

می‌باشد؛ از این رو دادگاه می‌تواند از طریق زوج، فرزندان مشترک، بستگان نسبی و سببی، داور و یا گواهان تعرفه شده که در دادگاه حضور می‌یابند، و یا شماره ملی زوج و ... تحقیق بنماید. در نتیجه دادگاه خانواده می‌تواند اقدامات ذیل را انجام دهد:

الف- از طریق ارسال اخطاریه به آخرین اقامتگاه خواننده، امر ابلاغ را انجام بدهد، بدیهی است چنانچه خواننده در آخرین اقامتگاه حضور داشته باشد، اقامتگاه وی معلوم می‌گردد.

ب- دادگاه به منظور شناسایی محل اقامت و سکونت خواننده، تحقیقات مد نظر خود را طی صدور دستوری، از طریق ضابطین و مأمورین انجام بدهد.

ج- با توجه به تجویز مقنن، دادگاه، ضمن صدور قرار تحقیق از آخرین اقامتگاه خواننده، اجرای قرار تحقیق محل اقامت خواننده را به مدیران دفتر یا پرسنل ذیربط انجام بدهد. این موضوع هیچگونه منافات با ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نخواهد داشت؛ زیرا تحقیق و شناسایی محل اقامت خواننده، در جهت شناسایی محل اقامت او می‌باشد نه رسیدگی در ماهیت و موضوع قرار و تحقیق محلی مندرج در ماده ۲۵۰ مذکور، به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی بوده که مبنای حکم دادگاه قرار می‌گیرد پس تفاوت این دو واضح و روشن است.

چنانچه آدرس و اقامتگاه خواننده، پس از انجام تحقیق معلوم و معین شود، موضوع مجهول‌المکان بودن خواننده منتفی است، و نشر آگهی دیگر معنایی نخواهد داشت مگر اینکه ادعای خواهان صحت داشته باشد آنگاه چاره‌ای جز نشر آگهی نیست. با وجود این شبهه‌ای که در ارتباط با تبصره ماده ۸ ممکن است مطرح شود، اینکه چنانچه خواهان آخرین اقامتگاه خواننده را به طور صحیح اعلام نکند، اجرای تبصره به چه صورتی خواهد بود؟ در پاسخ می‌توان گفت، مقنن در تبصره ماده ۸ به تحقیق و تصمیم‌گیری به طرق مقتضی توسط دادگاه اشاره نمود، در نتیجه فرآیند تحقیق و



تصمیم‌گیری، منحصر به آدرسی که خواهان اعلام نموده نمی‌باشد و دادگاه می‌تواند به طرق مقتضی، در جهت شناسایی آخرین اقامتگاه خوانده و نیز مکان جدید اقامت او تحقیق بنماید.

با توجه به مراتب فوق، سؤال اساسی این است، تحقیق از آخرین اقامتگاه زوج، آیا باید در زمان تقدیم دادخواست صورت گیرد، یا اینکه پس از تشریفات نشر آگهی و تشکیل جلسه دادرسی صورت می‌گیرد؟ در این زمینه رویه قضایی واحدی، وجود ندارد. به نظر بعضی از قضات ویژه محاکم خانواده پس از وصول دادخواست وقت رسیدگی تعیین می‌شود، و طرفین از طریق نشر آگهی (ماده ۷۳ ق.آ.د.م) به جلسه دادرسی دعوت می‌شوند، سپس از زوجه و یا بستگان نزدیک زوج از محل اقامت خوانده (زوج) سؤال و تحقیق می‌شود به عبارت بهتر پس از تشکیل جلسه دادرسی درباره اقامتگاه خوانده تحقیق به عمل می‌آید.

رویه دیگر محاکم که پرونده‌های ویژه خانواده را رسیدگی می‌نمایند، معتقدند اعلام آخرین اقامتگاه زوج به معنی این است که چنانچه خواهان آخرین اقامتگاه خوانده را اعلام نکند، به نوعی نقص محسوب و خواهان باید نسبت به رفع نقص دادخواست اقدام بنماید. و قانون‌گزار با وضع تبصره ماده ۸ نظرش بر این است که قبل از نشر آگهی و نیز قبل از جلسه دادرسی، باید تحقیق و تصمیم‌گیری به عمل آید.

به نظر می‌رسد دیدگاه اخیر با اصول دادرسی و مفاد تبصره ماده ۸ قانون جدید خانواده مطابقت دارد؛ زیرا، اولاً تبصره ماده ۸ دلالت بر این دارد که دادگاه قبل از هرگونه اقدامی، باید به تحقیق اقامتگاه زوج اهتمام بنماید؛ ثانیاً مطابق ماده ۸ قانون فوق، رسیدگی در دادگاه خانواده بدون رعایت سایر تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام می‌شود؛ ثالثاً علیرغم اینکه مقنن نحوه ابلاغ در دادگاه خانواده را تابع مقررات قانون آیین دادرسی دانسته، با وجود این دادگاه خانواده در انجام طرق دیگر ابلاغ نیز مختیر می‌باشد (ماده ۹ قانون جدید حمایت خانواده)؛ رابعاً مفهوم جلسه دادرسی

از طریق نشر آگهی، به معنی این است که دادگاه با تشکیل جلسه دادرسی وارد رسیدگی در ماهیت می‌شود، و حال آنکه، چنانکه دادخواست تقدیمی واجد نقص باشد، نخست باید نسبت به رفع نقص دادخواست اقدام بشود و سپس دادگاه با احراز صلاحیت خود، وارد در رسیدگی ماهیت قضیه می‌شود

### نتیجه‌گیری

- ۱- مجهول‌المکان بودن اقامتگاه خواننده در دادخواست، تبعات سوء را به دنبال خواهد داشت.
- ۲- اعلام آخرین اقامتگاه خواننده و تحقیق و تصمیم‌گیری توسط دادگاه، دلالت بر این دارد که مقنن ادعای صدق خواهان را ضعیف انگاشته، و با وضع تبصره ماده ۸ قانون جدید خانواده، تدبیر و راهکار مناسبی به منظور رفع تبعات سوء و نظم پیش‌بینی نموده است.
- ۳- چنانچه پس از بررسی و تحقیق اقامتگاه خواننده (زوج) معلوم شود، دیگر نشر آگهی معنی نخواهد داشت، پس اقدام در خصوص عمل به تبصره ماده ۸، به نوعی از موارد نقص دادخواست محسوب می‌شود، در نتیجه نخست باید نسبت به رفع نقص دادخواست اقدام شود و سپس دادگاه به طرق مقتضی تصمیم‌گیری و در ماهیت قضیه، وارد رسیدگی خواهد شد.

### منابع

- ۱- امام خمینی (ره)، سید روح الله، بی تا، ترجمه تحریر الوسیله با متن عربی، جلد سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی
- ۲- امامی، سید حسن، (۱۳۶۳). حقوق مدنی، جلد چهارم، چاپ دوم، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامی.

- ۳- انصاری، مسعود- طاهری، محمدعلی، (۱۳۸۸). **دانشنامه حقوق خصوصی**، جلد دوم، چاپ سوم، تهران، انتشارات جنگل جاودانه.
- ۴- انصاری، مسعود- طاهری، محمدعلی، (۱۳۸۸). **دانشنامه حقوق خصوصی**، جلد سوم، چاپ سوم، تهران، انتشارات جنگل جاودانه.
- ۵- زراعت، عباس، (۱۳۸۳). **قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران**، تهران، نشر خط سوم.
- ۶- شمس، عبدالله، (۱۳۸۹). **آیین دادرسی مدنی**، جلد دوم، چاپ دهم، تهران، نشر درآک.
- ۷- صفایی، سیدحسین - قاسم زاده، سید مرتضی، (۱۳۹۰). **اشخاص و محجورین**، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، سمت، چاپ هفدهم، تهران.
- ۸- **مجموعه آرای فقهی- قضایی در امور حقوقی**، (۱۳۸۱). جلد چهارم (نکاح-۲)، قم، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه.
- ۹- مهاجری، علی، (۱۳۸۷). **مبسوط در آیین دادرسی مدنی**، جلد اول، تهران، نشر فکر سازان.
- ۱۰- قوانین، رویه قضایی و نظریه اداره حقوقی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی